

# دموکراسی، تفکیک قوا، و استقلال قوه قضائیه

بدون تردید تنها راه نیل به یک سیستم حکومتی خوب تفکیک قوا نیست.

خصوصیاتی که جوامع امروزی متشکل از افراد بشر دارند پاره‌ای ناشی از خصوصیات فردی افراد بشر و پاره‌ای ناشی از خصوصیات تجمع افراد بشر است. از میان سه قوه، قوه قضائیه بیش از دو قوه دیگر از این خصوصیات تأثیر می‌گیرد. به عبارت دیگر نیاز قوه قضائیه به اینکه قوانین توسط اجتماع اعم از افراد و روح جمعی حاکم بر جامعه به صورت خود جوش و ناشی از ایمان و عقیده به درستی آن قوانین اعمال شود بیشتر از نیاز سایر قواست. آن قدر که روح جمعی بر اجرای صحیح قوانین حاکم است بر قوه مجریه و قوه مقننه یا حتی خود قوه قضائیه حاکم نیست. به عبارت دیگر قوه مقننه شاید بهترین قوانین را هم تصویب کند، قوه قضائیه هم شاید به بهترین شکل آن قوانین را ملاک رای خود قرار دهد، اما اگر مردم اعتقاد به درستی آن قوانین و احکام نداشته باشند، درست عمل کردن هیچ یک از سه قوه، کمک چندانی به ماندگاری آن قانون نمی‌کند.

بر اساس این تفکر قوانین واقعی حاکم بر اجتماع را فرهنگ و تفکر مردم به وجود می‌آورد که چون ممکن است این قوانین در قوانین مدون و مصوب قوه مقننه به رسمیت شناخته نشده باشند شاید ملاک عمل قوه قضائیه هم قرار نگیرند. بدین ترتیب شکافی ایجاد می‌شود بین قوانینی که واقعاً بر جامعه حاکم است با قوانینی که رسماً بر جامعه حاکم است. قصد طرح این سؤال را نداریم که آیا قوانینی که مردم اعتقاد دارند و بدون وجود یک مکانیزم اجرایی از آن تبعیت می‌کنند خوب است یا بد.

ای بسا که بسیاری از آن قوانین محتاج تغییر باشند، که اگر هم باشند این تغییر از طریق قوه مقننه یا قوه مجریه و یا قضائیه و آن هم در کوتاه مدت عملی نیست. به عبارت دیگر دینامیسمی که بر قانون حکومت می‌کند، همان دینامیسمی است که بر دولت و حکومت، حکومت می‌کند. کشیدن خط فاصل بین آن چیزی که ظاهراً قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه می‌گویند چندان واقعی‌تر از کمربند خط استوا نیست. همان طور که خط استوا یک خط فرضی است، تقسیم‌هایی که در نحوه حکومت دموکراتیک به وجود آمده نیز فرضی است. هر یک از کشورها تعبیر و تفسیر خاص خودشان را از تفکیک قوا دارند.

## فرض پلید بودن قدرت

رسم شده که تفکیک قوا را لازمه قطعی دموکراسی می‌دانند. این رسم ناشی از دوران بسیار طولانی سلطه

متسکیو در مقام تشریح اساس حکومت انگلستان می‌گوید: «در انگلستان آزادی سیاسی نزد هر فردی از افراد عبارت از آرامش خاطر است که از اعتماد آن فرد به این که در امان است، تولید می‌شود و برای این که چنین امنیت خاطر و آزادی را هر فردی دارا باشد در انگلستان طرز حکومت طوری است که یک فرد از فرد دیگر نمی‌ترسد.

... در سازمان این کشور سه قوه وجود دارد که هر یک کار خود را می‌کنند و از هم تفکیک شده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

متسکیو در ادامه بحث خود این سؤال را مطرح می‌کند که مداخله قوا در کار یکدیگر چه عوارضی خواهد داشت و بعد خود پاسخ می‌دهد: «وقتی قوه مقننه و قوه مجریه به هم دیگر مخلوط شد و در اختیار یک شخص واحد یا هیئتی که زمامدار هستند قرار گرفت دیگر آزادی وجود نخواهد داشت زیرا باید از این ترسید که آن شخص یا آن هیئت قوانین جابجانه وضع کند و جابجانه هم به موقع اجرا بگذارد و همچنین اگر قوه قضائی از قوه مقننه و مجریه مجزا نباشد باز هم آزادی وجود ندارد چه



قانون دادگاههای عمومی و انقلاب از روز بیستم مرداد به مرحله اجرا گذاشته شد. مقامات دادگستری در توصیف این قانون گفته‌اند: «با اجرای قانون دادگاههای عمومی و انقلاب، پیچ و خمهای اداری و مسیرهای طولانی و اقدامات موازی در جریان رسیدگی، به حداقل ممکن خواهد رسید. اگر قرار باشد مهمترین وجه تمایز این قانون با قانون سابق در یک جمله خلاصه شود آن جمله چنین خواهد بود: «از این پس همان قاضی که فردی را متهم می‌کند، او را مورد محاکمه هم قرار می‌دهد و حسب تشخیص خود، وی را بر نه یا محکوم خواهد کرد.» نوشته زیر گویا یک بحث حقوقی عام، به ویژه در زمینه حقوق اساسی است. اما به نقد نقاط قوت و ضعف این قانون نیز پرداخته است. امیدواریم صاحب نظران دیگر نیز نظریات خود را در مورد این قانون برای انعکاس در اختیار گزارش، قرار دهند.

تحریریه گزارش

نوشته: محمد مهدی رستمی - حقوقدان

آنکه اختیار نسبت به زندگی و آزادی افراد خود سرانه خواهد بود و وقتی قاضی خود مقنن بود و خودش هم اجرا کرد اقتدارات او جابجانه خواهد بود.

باری، تفکیک قوا را بر دو قسم، نسبی (اروپائی) و مطلق (آمریکائی)، منقسم دانسته‌اند. ولی باید توجه داشت که حتی در نوع مطلق، تفکیک قوا سه گانه به معنای عدم هر گونه رابطه میان آنها نیست. در عمل هم در هیچ برهه کشوری را نمی‌شناسیم که توانسته باشد مکانیزمی را به وجود آورد که تفکیک و تساوی کامل قوا همان قدر که در تئوری مطرح است در عمل هم وجود داشته باشد. اما سؤال بنیادی‌تر این است که حتی اگر چنین مکانیزمی در فعل انجام شدنی باشد آیا سیستم حکومتی کارآمدتر، دموکراتیک‌تر و بهتری خواهیم داشت؟ پاسخ این سؤال می‌تواند مثبت یا منفی باشد اما

تفکیک قوا یک روش و طریقه است، روشی برای برقراری دموکراسی. به زبان اهل اصطلاح، تفکیک قوا در استقرار دموکراسی طریقت دارد، نه موضوعیت. بدیهی است که طریقه نیل به امری را نمی‌توان به طور قطع منحصر به واحد دانست.

دموکراسی، صرف نظر از ابهامات و اختلاف نظرهایی که در تعریف، تعبیر و تبیین آن موجود است، قدر متیقنی دارد که در همه تعابیر و تعاریفی که تاکنون از دموکراسی به عمل آمده، به چشم می‌خورد. این قدر متیقن وجود آزادی محدود به قانون برای مردم است مشروط بر آن که قانون محدود کننده آزادی نیز با رضایت مردم وضع شده باشد.

# ... مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه

دیکتاتوری بر انسانهاست که باعث شده فکر کنیم داشتن قدرت خواه ناخواه به فساد دارنده قدرت منجر می شود و هیچ ذی قدرتی نیست که با طیب خاطر قدرت خود را در جهت خواسته های جامعه و خیر و صلاح همه مردم اعمال کند. ناگزیر به فکر تحدید این قدرت از طریق تقسیم آن به قدرتهای کوچکتر سه گانه افتاده ایم. بدیهی است که اگر فرض اول یعنی پلید بودن قدرت یا به پلیدی کشیده شدن قدرت را بپذیریم ناگزیریم که تفکیک قوا را هم بپذیریم. در حالی که اگر این فرض غلط باشد، تفکیک قوا ضرورت اجتناب ناپذیر دموکراسی نخواهد بود. هر قدر که میزان سوابق دیکتاتوریها از قدیم الایام تا به حال با هر ادعایی اعم از پادشاهی، امپراطوری و یا دینی بیشتر بوده، در تغییر و تبدیل آنها به دموکراسی مسئله تفکیک قوا جدی تر گرفته شده است. مثلاً می بینیم سابقه دیکتاتوری هزار ساله کلیسا در اروپا در دگر دینی به دموکراسی آن چنان به تفکیک قوا وابسته شده که تصور یک نوع دیگر از دموکراسی در آن جا مقدور نیست. ممکن است این سؤال پرسیده شود که چه نوع دموکراسی دیگری سراغ داریم که بدون اتکاء به تفکیک قوا یعنی با متمرکز بودن تمام قدرت حکومت در دست یک فرد یا مجموعه ای از افراد، به شکل دموکراتیک حکومت کرده باشد. متأسفانه عملاً چنین چیزی را سراغ نداریم. ناگزیر تنها شکل مجرب دموکراسی مبتنی بر تفکیک قوا است. شاید پیشرفتهای علمی بشر در آینده روحیات امروزی او را طوری دگرگون کند که دیگر قدرت در او به پلیدی نینجامد، اما تا زمانی که چنین اتفاقی نیفتاده، معین کردن حدود و برقراری یک مکانیزم نظارت تنها راه جلوگیری از افراط کارهای ناشی از قدرت است. با این تعبیر علیرغم این که امروزه همه کشورهای جهان که طبیعتاً همگی مدعی دموکراسی نیز هستند دموکراسی خود را بر تفکیک قوا استوار کرده اند. مراجعه ای اجمالی به جزئیات سیستمها یا نظامهای حاکم بر این کشورها میزان استقلال واقعی این قوا را نشان می دهد. امروزه پیشرفته ترین کشورهای دنیا کمترین اجازه تداخل در قوا را می دهند و طبعاً کشورهایی که نیازمندی بیشتری به تفکیک قوا دارند، در عمل مکانیزمهایی را اعمال می کنند که استقلال قوا را زایل می سازد. تجربه کوتاه بشر از دموکراسی نشان داده است که تفکیک کامل و مطلق قوا هرگز امکان پذیر نبوده است و جای پای گاه خشن و پوتین وار قوه مجریه بر چهره دو قوه دیگر در همه کشورهای جهان قابل رؤیت است. در خصوص قوه قضائیه حق مطلب آن که تنها با استقلال

واقعی این قوه است که سایر قوا می توانند به درستی وظایف خود را انجام دهند و استقرار آزادی که در ابتدای بحث از آن سخن گفتیم منوط به وجود یک قوه قضائیه قوی و مستقل است. به قول آن ضرب المثل معروف ملتی خوشبخت است که مطبوعاتش آزاد و دادگستری آن سالم و مستقل باشد.

در یک جمع بندی تا اینجا می توانیم بگوئیم مکانیسمهایی که بشر تا به حال برای استقرار دموکراسی تجربه کرده مبتنی بر اصل تفکیک قواست. یعنی هیچ یک از قوا، سلطه ای بر دیگری نداشته باشد که گفته شد در عمل این آرزو هیچ گاه مقدر نگردیده است. اینک باید دید علیرغم توصیه اهل فن به تفکیک و استقلال قوا، قوه قضائیه چه جایگاهی دارد. متأسفانه در اغلب کشورهای جهان، دلایل متعدد و منجمله تمرکز امکانات در يد قوه مجریه باعث شده است که قوه مجریه بر دو قوه دیگر سلطه ای اگر نه ملموس، لاقبل محسوس داشته باشد، سلطه ای که گاه چنان در پیچاپیچ مقررات، آئین نامه ها و دستورالعملها مخفی گشته است که در باب



آن تنها می توان گفت سلطه ای بدرک و لایوصف است، درک می شود اما به وصف نمی گنجد. منظور آن نیست که مثلاً اگر امروز یک حقوقدان مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر کشور جمهوری اسلامی ایران اعم از قانون مدنی قوانین کیفری و نظامنامه ها و مقررات حاکم بر نحوه انتخابات نمایندگان مجلس قضات و کارگزاران قضائی را مورد مذاقه و تحقیق قرار دهد، نخواهد توانست ادعا کند که مداخله قوای سه گانه در کشور، وجود ندارد، بلکه مقصود این است که میان خود این مقررات تضادهای مفهومی، و مهمتر از آن تضاد با علت غائی به حدی وجود دارد که محقق بیچاره را به سرگردانی می کشاند. مثلاً طبق اصل ۱۶۴ قانون اساسی قاضی را نمی توان از مقامی که شائلی آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد. حتی شخصی که علم حقوق نداند درستی و هدمندی این اصل و تطابق آن با علت غائی وضع آن یعنی استقلال قاضی را تأیید خواهد نمود. در ادامه همین اصل می خوانیم ... مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل!  
ما صلاحیت تشخیص در مفاد قانون اساسی و تطبیق آن با ملاکهای حقوقی را نداریم چرا که این امر مطابق قانون به عهده هیئت خاصی گذاشته شده است پس آنچه می گوئیم صرفاً استنباطی است که ارتباطی به اعتقادات ما ندارد. ما به قانون اساسی معتقدیم و مانند هر فرد ذی اعتقادی در پی آئیم که اگر به لحاظ استدلالی فتوری در اعتقاداتمان وجود دارد آن سستی را بر طرف کنیم.

## اهمیت پایداری قوانین

شاید ذکر این مقدار خالی از فایده نباشد که علیرغم استیلای بلا منازع قوه مجریه بر سایر قوا، در برهه های قوه قضائیه بدان شأن و منزلت رسیده تا در مقابل قوه مجریه نه تنها اظهار بلکه اثبات وجود نماید. به محاکمه کشاندن خانم گاندی در انتخابات بلافصل آن محاکمه و یا تهدید نیکسون به محاکمه که باعث شد وی استعفا را بر محاکمه ترجیح دهد دو نمونه بارز از اثبات قدرت قوه قضائیه در دو کشوری است که یکی در رده فقیرترین و دیگر در زمره غنی ترین کشورها قرار دارند.

بررسی تجارب قوه قضائیه مسلماً می تواند موارد ارزشمند دیگری را نشان دهد. علیرغم ظلمی که بر قوه قضائیه رفته است این قوه همواره توانسته است اثر وضعی خود را بروز دهد. با این همه باید در پی آن باشیم که قوه قضائیه را بیش از پیش به منزلتی که شایسته آن است برسانیم.

یکی از ضرورت های مهم برای برخورداری از یک قوه قضائیه کارآمد و مستقل، پایداری و دیر تغییری قوانین است. هر چند قوانین را قوه مقننه تصویب می کند اما یکی از مجاری ای که به قوه قضائیه صدمه جدی می زند وضع قوانین ناپایدار است که به علل مختلف و مهمتر از همه به علت ناپختگی و عدم مطابقت با نیازهای واقعی جامعه کراراً عوض شود.

اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی مقرر می دارد که مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آن منوط بر حکم قانون است. اصل یکصد و پنجاه و هشتم در تشریح وظائف رئیس قوه قضائیه مقرر می دارد که وظیفه اول رئیس قوه قضائیه ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولتهای اصل یکصد و پنجاه و شش است.

اصل یکصد و پنجاه و ششم، اصل آغازین فصل یازدهم است که تمام آن فصل به قوه قضائیه اختصاص دارد. در اصل یکصد و پنجاه و ششم وظایف قوه قضائیه در پنج بند احصاء گردیده. یک تشریح اجمالی به مجموعه قوانینی که از سال ۱۳۵۷ تا کنون به تصویب رسیده نشان می دهد که تشکیلات دادگستری ایران در عرض شانزده سال گذشته بارها تغییر کرده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیلات دادگستری مبتنی بر دادگاههای بخش، شهرستان، استان و دیوان عالی کشور بود. به موجب قانون مصوب شورای انقلاب تشکیلات سابق به کناری گذاشته شد و دادگاههای عمومی به ترتیب مقرر در قانون مصوب ده مهر ۱۳۵۸ به وجود آمد که منقسم به دادگاههای صلح، مدنی و جزائی بود. این

# قانون دادگاههای عام یک تیغ دودم است

تشکیلات در سال ۱۳۶۴ با تصویب قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو و در سال ۱۳۶۸ با تصویب قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو تغییر یافت. هنوز دادگستری و دست اندرکاران قضایی اعم از قضات و وکلا یا مردم با تشکیلات ناشی از تغییر دادگاههای عمومی و دادگاههای حقوقی و کیفری آشنا نگردیده و به دقایق آن تسلط نیافته‌اند که با قانون تشکیل دادگاههای عام در تشکیلات دادگستری تغییرات بنیادی داده می‌شود. درست است که ابرادهایی به تشکیلات دادگاههای حقوقی و کیفری وارد بوده ولی بیشتر این ابرادها از اجمال قوانین مؤسس آن دادگاهها و هماهنگ نبودن این قوانین با آئین دادرسی به جا مانده از دوران قدیم ناشی می‌شده است. آنچه در قانون دادگاههای عام آمده تیغ دو دمی است که مشکل به نظر می‌رسد بتوان دم برزنده آن را به سمت نواقص و کاستیها گرفت و توسعه و تکاملی که از تجارت گذشته بدست آمده را از برزندگی دم دیگر آن مصون داشت.

در کلیه قوانین متقدم وجود تشکیلاتی به نام دادسرا که در رأس آن یک مقام قضایی به نام دادستان انجام وظیفه می‌کند ضامن امنیت و نظم اجتماعی و رعایت حقوق افراد جامعه بوده است. به همین اعتبار دادستان را

مدعی العموم نیز می‌گفتند. مهمترین تفاوت تشکیلاتی که به موجب قانون تشکیلات عام ایجاد می‌شود از میان بردن دادسرا است و این بدان معناست که قاضی‌ای که شخص را متهم می‌کند همان قاضی است که بعد او را محکوم و یا تبرئه خواهد کرد! اگر او را تبرئه کند این سؤال مطرح می‌شود که چرا از اول او را متهم نموده و اگر او را محکوم کند چگونه می‌توان پذیرفت حقوق انسانی متهم رعایت شده باشد در حالی که اتهام زننده و محکوم کننده هر دو یک نفر باشد؟ به عبارت دیگر اصلی ترین کار دادسرا آن بوده تا با برخورداری از قضات استاده با انجام تحقیقات و جمع آوری دلایل مجرمی را به ارتکاب جرمی متهم نماید و آن متهم در حضور قاضی‌ای که قاضی نشسته است و بر قضات دادسرا اشراف و برتری دارد از خود دفاع کند. قضات دادسرا نیز از کیفر خواست صادره دفاع کنند و سرانجام آن قاضی بی طرف که خود نقشی در گردآوری دلایل علیه متهم نداشته قضاوت کند که آیا متهم واقعا مجرم است و دلایل ابرازی دادسرا کفایت از مجرمیت او می‌کند یا خیر. حال اگر خود این قاضی نشسته گردآورنده دلایل باشد چگونه می‌تواند ارزیابی کننده صحت و سقم آن هم باشد؟

در ابتدای این بحث گفتیم که مهمترین انگیزه در تفکیک قوای سه گانه ترس از پلیدی قدرت است که از تمرکز قدرت ناشی می‌شود. حال در حالی که تفکیک قوا را پذیرفته ایم چگونه به تمرکز آن در دستی واحد رضا دهیم و هیچ وحشتی از عواقب پلیدی نداشته باشیم. نکته دیگری که ذکر آن در این مقام ضروری به نظر می‌رسد آن است که به موجب اصل ۱۷۰ قانون اساسی قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و

آئین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود و اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند...

در قانون تشکیل دادگاههای عام بسیاری از مسائل به صلاحیت آئین نامه‌ای واگذار شده که باید به تصویب رئیس قوه قضائیه برسد. سؤال این است که اگر قاضی مفاد این آئین نامه را خلاف قانون بداند تکلیف چیست؟ چنین تاسیسی در گذشته نداشتیم و نمی‌دانیم آئین نامه‌ای که به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد مانند آئین نامه‌هایی است که به تصویب قوه مجریه می‌رسد و اصل ۱۵۹ قانون اساسی بر آن بار می‌شود یا این که این آئین نامه مختصات و خصوصیات ویژه دیگری دارد و منجمله قضات حق ندارند در قانونیت آن تردید کنند که هر یک از وجوه مسئله با وجه دیگر آن دور تسلسل باطل ایجاد می‌کند چه از یک طرف قاضی مجری قانون است نه مجری آئین نامه و در دادگستری ایران اجرای آئین نامه مخالف قانون دون شأن قاضی دانسته شده و از طرف دیگر اگر به قاضی اجازه اعمال اصل ۱۷۰ را بدهیم در واقع به او اجازه داده‌ایم به چیزی شک کند که پایه و اساس منصب خود اوست.

به هر حال قانون تشکیل دادگاههای عام از تاریخ ۱۳۳۷/۵/۲۰ به اجرا در آمد. تنها یک تجربه عملی چندین ساله می‌تواند سودمندی این قانون را اثبات نماید. □

۱- منتسکیو. روح القوانین - ترجمه اکبر مهدی - انتشارات امیر کبیر (چاپ ۱۳۴۵) صفحه ۲۹۲ به بعد



اخذ ویزا:  
باکو - مسکو  
اوکراین

هتل ویزا:  
دوبی - یونان  
هر هفته

**تورهای بهاری و تابستانی**

## آژانس استقلال

تورهای خارجی:

فرانسه - ایتالیا - یونان - هند - چین - مالزی - سنگاپور - قبرس  
(هتل، آپارتمان)

تور زمینی ۱۱ روز ترکیه (آنکارا - استانبول) با هتل، صبحانه و گشت  
۳۹۷ دلار

تور اسپانیا (مادرید)

تلفنهای رزرو آژانس استقلال:  
۸۸۰۷۹۹۷، ۸۸۰۹۰۴۸، ۹-۸۸۰۷۹۴۰، ۸۸۰۸۸۶۵  
فاکس: ۸۸۰۷۹۴۹

تلفنهای رزرو آژانس ایران توریست: ۶۲۳۰۵۰ - ۶۲۲۰۰۸



## پارت سیستم



### سیستم پیش ساخته «پارت» فکری نو برای انجام انواع دکور

دارای قابلیت:

- طراحی و ساخت سیستم نمایشگاهی
- طراحی و ساخت کاملترین و شیک‌ترین دکور در کمترین زمان
- سبولت و سرعت در تغییر دکور و زیباسازی اتاقهای کلفرانس، کامپیوتر، ویتترین و پوشش ستونها با قابلیت نصب هر نوع تابلو

قبل از اقدام به طراحی و اجرای هر نوع دکور از نماشگاه شرکت پارت سیستم دیدن فرمایند.

تلفن / فاکس: ۹۲۱۷۵۲